

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقيه الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ، وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ، عَلَيْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ اَبَدًا مَا بَقِينَا وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزِيَارَتِكُمْ، السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ، وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَعَلَى اَوْلَادِ الْحُسَيْنِ، وَعَلَى اَصْحَابِ الْحُسَيْنِ يَا لَيْتَنَّا كُنَّا مَعَهُمْ فَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا. اَللّٰهُمَّ الْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ، وَاٰخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذٰلِكَ، اَللّٰهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنِ، وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اَللّٰهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا.»

در مقدمه عرض شد که بشر و هم‌چنین ادیان الهی برای تسهیل در معاش و زندگی مادی خودشان سه امر را قرار دادند. یکی مالکیت و ملکیت و یکی وظائف و تکالیف، بایدها و نبایدها و سوم حقوق.

خب این‌ها برای تنظیم حیات بشری امر لازمی است. بعد در اثر پیشرفت و تطوری که در زندگی بشر پیدا شد دیدند که اقتضای این سه تا به انسان کافی نیست برای رفع آن محاذیر و تسهیل. آمدند تسری دادند این سه تا را از انسان به غیر انسان در سه حوزه.

حوزه اول عبارت بود از جماداتی که در خارج وجود دارد، موجوداتی که در خارج وجود دارد و تنظیم زندگی و سامان دادن به امور بین خودشان و آن‌ها نیاز داشت به این‌که برای آن‌ها هم همین سه تا را قائل بشوند. مثل مثلاً کنائس، معابد، دیر در سالف‌الازمان و همین‌جور بعد مساجد، تکایا، حسینیه‌ها و کتابخانه‌ها، چه و چه و چه، این‌ها هم دیدند که بابا این‌ها خب احتیاج دارند به ابزاری و به آلاتی، به چیزهایی، گفتند خب این هم مالک این‌ها است. گفتند مسجد مالک فرش‌هایش هست، مالک درش هست، مالک قفل است، مالک چیه، مالک چیه و هکذا. و هم‌چنین باید و نباید که دیگه این‌ها را دیروز توضیح دادم تکرار نمی‌کنم. فقط می‌خواهم فهرستی عرض بکنم که تطبیق کنید. این‌ها توضیحاتش دیروز گذشت. دیدند خلاصه در مورد این موجودات

خارجی که در عالم تکوین وجود دارد این سری امور هم لازم است که برای شان همین سه تا امر تصور بشود، اعتبار بشود، تا امور آنها خودشان و بین آنها و بشر تنظیم بشود امور و سامان پیدا کند.

حوزه دوم حوزه اموری بود که بشر باز در اثر تکاملی که پیدا کرد و بعد گره‌هایی که در معاش و زندگی خودش به آن متوجه شد آمد یک ابدعاتی کرد. یک چیزهایی را بدون این که وجود خارجی عینی تکوینی داشته باشد آمد آنها را اعتبار کرد. ما فرض می‌کنیم در عالم اعتبار این وجود دارد. و برای این وجود اعتباری این امور ثلاثه را هم هموار کردند. مثلاً آمدند شرکت، نه شرکت زید و عمرو و بکر که شرکت فقهی باشد. عنوان شرکت، شرکت نفت مثلاً. گفتند شرکت نفت هم خودش یک موجود اعتباری است. این هم مالک اشیایی می‌تواند باشد. نه وزیر نه کارمندان، شرکت، هم مالک است هم باید و نبایدهایی بر عهده‌اش هست، هم مثلاً مجلس تصویب می‌کند شرکت نفت باید فلان مقدار قیر بدهد مثلاً به وزارت راه. باید بدهد. و الزام می‌کند. این تکلیف است و هم چنین حقوقی. او هم حقوقی را دارد. خب این شرکت نفت هم مثلاً برای خودش حقوقی دارد. مثلاً چیزی را خریده حق این را دارد که از او مطالبه کند. اگر نداد شکایت کند از او، به دادگاه بکشد او را و امثال ذلک. یک سری امور... بانک، آن هم همین جور است. بانک هم اعتبار کردند. یک چیزی بانک، نه این رئیس بانک که بانک نیست. این که از یک چند روزی آنجا استخدام شده، این از بین می‌رود، او از بین می‌رود. اینها کارمندان و کارگران آنجا هستند. بانک خودش یک امر اعتباری است که غیر از ساختمان هم هست بانک. این ساختمان هم مال بانک است. ملک بانک است. بانک که ساختمان نیست. این ساختمان هم ملک بانک است. این هم یک امر اعتباری است. دیدند برای تنظیم اموری و تسهیل در امور باید یک چنین اعتباراتی را داشته باشند. و دیگه این دامنه گسترده‌ای پیدا کرده، شرکت‌ها، بانک‌ها، صندوق‌ها و و ...

حوزه سوم چه حوزه‌ای بود؟ حوزه اموری بود که نه تأصل خارجی دارد نه یک امری است که غیر از فرض و اعتبار چیزی باشد. بلکه یک امری کأنه مثل امور انتزاعیه است که بدون این که ما اعتبار کنیم چون منشأ انتزاعش وجود دارد در عالم؛ آنها هم انتزاع می‌شوند مثل فقراء، مثل مستمندان، مثل بازنشستگان، اینها، آمدند گفتند که اموالی مثلاً تملیک می‌شود به عنوان مستمندان، عنوان بازنشستگان، عنوان معلولان مثلاً مغزی.

این عنوان. این هم مالک است... بعد آمدند گفتند این عنوان خب هر سه تا را دارد. هم مالک می شود. چه چیزهایی تملیک می کنند برای این، زمینی را به این عنوان تملیک می کنند، چه و چه و چه، هم او باید و نباید دارد هم حقوق دارد. بلکه دائره را....

س:....

ج: حالا این را عرض می کنم بعد چشم! بعد حتی گفتیم مثل زکات، مثل خمس، مثل بیت المال، این ها را هم عرض کردیم سید یزدی قدس سره در عروه فرموده ولی امر، فقیه جامع شرائط که ولایت دارد اگر دید الان مال زکوی وجود ندارد، الان دید خمس وجود ندارد. ولی خب هم زکات مصارفی دارد می بیند نیست. چه کار می کند؟ می رود قرض می کند برای زکات نه برای خودش که خودش بشود بدهکار؛ نه، برای عنوان زکات قرض می کند. وقتی مال زکوی پیدا شد از آن اموال زکوی که حالا پیدا شده آن قرض زکات را ادا می کند. پس عنوان... خمس هم همین جور است. الان مثلاً فرض کنید برای اصحاب خمس چیزی نیست. می رود قرض می کند برای خمس. آن را در مصرف خمس، خمس مصرف می کند. بعد که خمس پیدا شد قرض خمس را می دهد نه قرض خودش را، خودش بدهکار نیست. پس آن سه امر را ملکیت، وظائف، باید و نبایدها، حقوق، این سه تا را در این حوزه ها هم بشر دید که آره. در شرایع الهیه ما بخشی از این ها را سراغ داریم که وجود دارد. مثلاً مساجد؛ کعبه، کعبه مبارکه؛ خب در فقه مطرح است و ظاهراً آخرین بحث شیخ اعظم که بعدش وفات فرمودند همین مسئله بوده که در فقه مطرح کرده بودند. حکم صلوات کعبه، چیزهایی که به کعبه هدیه می شود این ها حکمش چیه؟ ببینید؛ به کعبه هدیه می شود. یعنی تملیک می شود مجاناً به کعبه؛ پس کعبه مالک است. این را شرع پذیرفته بله. این ساختمان ساختمان مبارک که اسمش کعبه هست این مالک می شود. پرده ای را که به او هدیه می کنند، چیزی را که به او هدیه می کنند، این مالک می شود. بعد باید و نباید دارد. بعد حقوق دارد. کعبه حق دارد این پرده هایی را که هی می زنند و زیاد است بگوید خب فایده اش چیه؟ خب بفروشیم. بفروشیم خرج یک جای دیگر بکنیم. خرج مسجد الحرام بکنیم. یا خرج... حقوقی را ما فی الجمله از شرایط و شریعت مطهره پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم سراغ داریم. اما آیا همه این موارد را شارع موافقت فرموده؟

بعرضه العریض؟ یا این که نه، یک مورد ویژه و خاصه‌ای قبول فرموده، بقیه را قبول نفرموده؟ این بحث ما در الشخص الاعتباری دنبال همین است که ببیند آیا این الشخص الاعتباری که دیروز عرض کردیم که نام این را بحسب اصطلاح موارد خارج از انسان را هر چه هست. چه آنهایی که عین خارجی است، چه آنهایی که محضاً یک امر اعتباری است و چه آنهایی که شبیه انتزاعیات است. مثل عنوان مستمندان و کذا و کذا، همه این‌ها را در علم حقوق به آن می‌گویند الشخص الاعتباری یا الشخص المعنوی و شبیه این عناوین. به انسان می‌گویند الشخص الطبیعی یا الشخص الحقیقی، این‌ها اصطلاح است دیگه که آدم باید بداند که اگر یک جایی گفتند الشخص الطبیعی یا الحقیقی مقصودشان آدم است. اگر گفتند الشخص الاعتباری یکی از این سه امر است که عرض شد. حالا بفرمایید.

س:

ج: توی انسان چه جور تعریف می‌کنیم؟

س: ...

ج: بله، ببینید؛ یک وقت می‌گوییم سلطه دارد. یعنی چی؟ یعنی می‌تواند به واسطه... چون خودش درست است.

مگر بچه طفل شیرخوار مگر قدرت خرید و فروش دارد؟

س: شأنیتش را دارد.

ج: خیلی خوب، شأنیت هان! پس یعنی شأنیت دارد یعنی برای آینده‌اش... چون آینده وقتی بزرگ شد و ممیز

شد یا نه؟ همین الان ولی دارد. به واسطه ولی‌اش می‌تواند این تصرفات را انجام بدهد. عقلاء برای شخصیت‌های

اعتباری که لا شعور له و لا عقل له و لا کذا؛ می‌آیند چی تعریف می‌کنند در کنارش؟ یک ممثل تعریف می‌کنند.

مثل متولی مسجد. می‌گویند بله، بشر هم همین جور است دیگه؛ متولی وقف، متولی مسجد، متولی یعنی کسی

که عاقل است، شاعر است، حالا به جای متولی‌عنه که او توانایی را ندارد این کار او را انجام می‌دهد. ولی

اعتبار می‌کنند این ملک این است. یعنی چه ملک این است؟ یعنی باید حالا معانی را دیروز عرض کردم. خود

این که حقیقت ملک چیه؟ بحر عمیق، آیا اضافه هست؟ آیا سلطه هست؟ آیا احاطه و از مفهوم جده هست؟ که

عرض کردم آیت‌الله میلانی قدس سره آن موقع که هنوز در مشهد مشرف نشده بودند و عراق بودند، ایشان در کربلا زندگی می‌کردند. ایشان از کربلا برمی‌گردند نجف؛ و درس شروع می‌کنند. شش ماه مرحوم شیخ استاد ما آقای تبریزی قارویی فرمودند که آمد درس شروع کرد. ما درس ایشان رفتیم. شش ماه فقط در معنای ملکیت صحبت کرد. بعد هم رها کرد برگشت همان کربلا. شش ماه درس فقط برای این که حقیقت ملک چیه و این بحث دامنه‌داری است. عرض کردم چون ما الان آشنایی فی‌الجمالی از آن داریم حالا فعلاً کفایت می‌کند تا حالا ببینیم در اثناء بحث به کجا می‌رسد؟ این مقدار مطالبی که دیروز عرض کرده بودیم تطبیق بکنیم. حالا شاید یک کمی از این حرف‌هایی که زدیم توی عبارت نیامده باشد که باید اضافه بشود به عبارت.

خب بسم الله الرحمن الرحيم. «المقدمه: لا شک أن الحقوق و الواجبات»، این واجبات به معنای باید‌ها و نبایدها؛ یعنی محرّمات هم شامل می‌شود. یعنی الزامیات. «بشرايع الالهيه و القوانين الانسانية کانت» در سابق «و لا تزال متحققاً لأفراد البشر» این‌ها یک اموری هستند که یکی‌اش را این‌جا نه، حقوق دارد، واجبات دارد، ما یکی اضافه کردیم. گفتیم چی؟ ملکیت. که آن را باید مقدم ذکر کنیم. «الملکيه و الحقوق و الوظائف» به جای واجبات هم بهتر است که وظائف بگذاریم. چون واجبات توی ذهن ماها البته منصرف به قید محرّمات است.

س:؟؟ مصداق بارزش است؟؟

ج: من سؤال را درست متوجه نشدم.

س: دیروز فرمودید که برای شخص انسان سه تا؟؟ وجود دارد. یکی مالکیت ...

ج: مالکیت، ملکیت، اعتبار ملکیت یا مالکیت.

س:؟؟ اگر این؟؟ فقط مالکیت از مصادیق اعتباری؟؟

ج: نه، نه، حقوق هم همین‌طور است. اعتبار می‌کنم فلان حق را برای فلان‌جا مثلاً. خب ...

س:.....

ج: نه، حق غیر ملکیت است. حق غیر ملک علی؟؟

خب، «کانت فی سابق الزمان و لا تزال» و هم‌چنین پیوسته این سه تا محقق است برای افراد بشر. «و هو امر معروف و مسلم به» یک امر مشهوری است و مورد تسلیم واقع گردیده شده است. «منذ القدم» از زمان‌های پیشین. از آغاز زمان‌های پیشین که بشر خودش را شناخته، این سه تا برای بشر وجود داشته ...

س:

ج: نه، نه، قبل از تشکیل حکومت هم وقتی حکومت رسمی این‌جوری ولی بالاخره یک کسی که مثلاً یک چیزی را از توی جنگل میوه‌ای را می‌چید این را ملک خودش می‌دانست. یعنی همه قبول داریم مال این است. من حق ندارم بدون اجازه او بردارم، بقیام از او. یا ...

س:؟؟ شخصی بله، شخصیت اعتباری را دارم عرض می‌کنم.

ج: نه، حالا نه، حالا ما که نمی‌گوییم. ما اصل این را داریم می‌گوییم. برای کجاهاش که نگفته که.

«تتم الاشارة فی علم القانون الی کل فرد من افراد الانسان باسم الشخص الطبيعي او الشخص الحقيقي» حالا ما اگر باشیم به عبارت ما می‌گوییم که «و یشار فی علم القانون» به این دوتا؛ ولی توی این عرب‌های جدید حالا که این‌جوری یک‌خرده بله، سرانجام می‌پذیرد اشاره در علم قانون به هر فردی از افراد انسان که دارای این سه تا امر هستند، این سه حق هستند «باسم الشخص الحقيقي یا شخص الطبيعي». چرا حالا در علم قانون هم که می‌آیند نام‌گذاری می‌کنند برای انسان به عنوان شخص حقیقی یا شخص طبیعی این «بالنظر الی تمتعه بهاتین المزیتین الحق و الواجب» بالنظر به این بهره‌مندی انسان است به این دو مزیت یعنی مزیت حقوق و واجبات. چون می‌بینند انسان مزیت این را دارد که اموری بر او حق است، برای او حق است و اموری برای او لازم است و واجب است و باید و نبایدهایی برای او هست از این جهت آمدند این نام را گذاشتند. می‌خواهد بگوید در علم حقوق اگر آمدند نام‌گذاری کردند به جهت این جهت است. بله توی علم مثلاً پزشکی توی کتاب‌های پزشکی ممکن است یک اسم دیگری بدهند به جهات دیگر، چون آن‌ها نظر دیگری دارند، علم حقوق که به این امور می‌پردازد به این منظر آمده نام این‌ها را این گذاشته. خب الحق و الواجب هم که بدل عن مزیتین است.

س: ...

ج: بله بله گفتم اضافه کنید دیگر، باید این را اضافه کنید.

الا خب بشر برای خودش این بود «الا انّ الشّروط الحیاة الانسانیة اقتضت ان تقدر حقوقاً و واجبات لأشیاء مادیة مختلفة، اما شروط» این جا شروط یعنی تحولات و پیشرفت‌ها. شروط حیات، پیشرفت‌ها و بالندگی‌هایی که برای حیات انسانی به وجود آمده این اقتضاء کرده است این که مقدر شود و در نظر گرفته شود حقوق و واجباتی برای اشیاء مادیة مختلفه. که یعنی تسری کنند بگویند این‌ها فقط مال آدم نباشد، مال یک اشیاء مادی مختلفه هم باشد. «علی سبیل المثال» حالا یک مثالی را علی سبیل نمونه بیان می‌کند، مثلاً «ترصد للمعابد» «ارصد له شیئاً» یعنی چیزی برای او آماده کرد، یعنی مهیا گردیده شده است برای معابد که کنایس و بیع و امثال این‌ها باشد، مساجد و این‌ها «ممتلكات خاصة» یک دارایی‌های ویژه «و ربما استبدلت ادارة المعبد او باعت و اشترت تلك الممتلكات باسم المعبد مقضاته» و چه بسا تبدیل کند اداره‌ی معبد، یعنی کسی که اداره‌ی شئون معبد به دست اوست، متولی معبد است مثلاً، او چکار می‌کند؟ می‌آید این را تبدیل می‌کند، این فرش را می‌دهد یک فرش دیگر به جای آن می‌گیرد، بدون این که خرید و فروشی باشد فقط معاوضه می‌کند یا نه می‌فروشد، یا نه «اشترت تلك ممتلكات» یا می‌خرد آن ممتلكات مورد نظر را، این‌ها را می‌خرد برای کی؟ «باسم المعبد مقضاته» می‌گوید برای مسجد دارم می‌خرم، یک خرده قیمتش را پایین بیاور مثلاً، می‌گوید برای مسجد دارم می‌خرم برای خودم نیست که، برای مسجد دارم می‌خرم، به نصف قیمت حساب کن مثلاً، اصلاً برای مسجد دارد می‌خرد، برای آن، بنابراین ببینید آن هم می‌آید چکار می‌کند فروشنده هم؟ تملیک مسجد می‌کند. «و من تبعات ذلک» خب این جا پس ملکیت درست شد، حالا «و من تبعات ذلک» از تبعات چیزهایی که پیرو این امتلاک پیدا می‌شود «أن يلتزم المعبد بتسليم البضاعة او الشيء المباح» این که معبد ملتزم بشود به این که آن کالا یا آن شیء‌ای که فروخته شده است، اگر فرش مسجد را فروخته‌اند برای این که به جایش یک فرش دیگری بخرند، خب الان معبد که فرشش فروخته شده یا کعبه که آن پرده‌اش فروخته شده، حالا که تصویر کردید که می‌شود این مالک باشد و می‌تواند به واسطه‌ی ممثلش به واسطه‌ی متولی‌اش بفروشد حالا یک

وظیفه‌ای به گردن مسجد می‌آید، به گردن معبد می‌آید، به گردن کعبه می‌آید، آن این است که «یتلزم المعبد» به چی؟ بتسلیم آن کالا یا شیء فروخته شده. واجب می‌شود بر او، لازم می‌شود بر او که این را تسلیم بکنند. پس این هم شد این تکالیف، شد آن واجبات. «أو يطالب باستلام البضاعة المشتراة» یا این که چیزی است که خریده حالا به مشتری بگوید چرا نمی‌دهی؟ مطالبه کند آن کالایی را که خریداری گردیده شده. پس این یک حقی را دارد، بنابراین هم چی درست شد در این مثال ما؟ هم ملکیت درست شد هم این که وظیفه‌مند شد که باید ملتزم باشد که این‌ها را تحویل بدهد و هم دارای حق شد که حق پیدا کرد که مطالبه کند اگر چیزی را خریده، به فروشنده بگوید چرا ممانعه می‌کنی؟ چرا تحویل نمی‌دهی؟ برود اگر تحویل نمی‌دهد به دادگاه مراجعه بکند. در این مثال ما دیدم که پس عقلاء گفتند خب مثل خود آدم‌ها، دیگر وقتی مالک شدند همه این حق‌ها را دارند آن وظایف را دارند خب اگر گفتیم مسجد هم مالک شد آن معبد هم مالک شد خب آن هم باید این سه تا را داشته باشد دیگر. پس اعتبار می‌کنند برایش، در عرف خودشان می‌گویند این‌ها را هم دارد.

س: ...

ج: نه برای او، یعنی این می‌گویند درحقیقت آن دارد اِعمال می‌کند به واسطه‌ی ولیّ اش این جهات را. «و معنی ذلک» معنی این جا یعنی نتیجه «و نتیجه ذلک» نتیجه‌ی این توضیحی که دادیم این «ان یکون للمعبد حقّ و واجب کالإنسان» این است که برای معبد هم حق باشد هم واجبات باشد که من عرض کردم آن عنصر سوم هم که اضافه کردید باید بگویید الملكية و الواجبات

س:

ج: بله گاهی موضوع و محمول هستند، یعنی چون وقتی مالک شد در اثر مالک شدن آن وقت حق بیع پیدا می‌کند چون ??? می‌آید ولی دوتا است این موضوع است آن امر آخری است که

س:

ج: حالا دیگر بیانات مختلف می‌شود دیگر، نحوه‌ی بیان مختلف است.

بعد می‌فرمایند که «کالانسان لم يتوقف الامر عند هذا الحد» اما بشر چکار کرد؟ این سه تا چیزی که مال خودش بود آن را آورد لاشیاء المادیه تسری داد اما امر متوقف بر این نشد که فقط به اشیاء مادیه تسری بدهد. آمد به یک چیزهای دیگری که آنها اصلاً شیء مادی در خارج نیستند که قابل لمس باشد مثل مسجد و کعبه و فلان و این‌ها، به یک چیزهای دیگر هم آمد تسری داد که آن چیزهای دیگر را ما دو قسم کردیم، یکی آن‌هایی که اعتباری محض است، یکی آن‌هایی که نه امور مثل شبیه امور انتزاعی است.

«لم يتوقف الامر عند هذا الحد» که فقط امور مادی باشد «فرض تطورات الحياة الاجتماعية و حاجاتها اليومية المتزايدة بمرور الزمان فرضت» چی را؟ «الی ان تعترف بالحقوق و الواجبات لبعض الكيانات فی المجتمع» این تطورات حیات اجتماعی انسان، تحولاتی که در او پیدا شده و نیازمندی‌های روزبه‌روزی که هر روز هم رو به تزاید و اضافه هست به مرور زمان، این‌ها فرض کرده و واجب کرده و لازم کرده بر انسان به این‌که اعتراف کند به حقوق و واجبات که این‌جا باید سه امر ذکر کند همان‌جور که ما گفتیم «لبعض الكيانات فی المجتمع» برای بعضی موجودیت‌هایی که در مجتمع وجود دارد. موجودات کیان و کیانات یعنی موجودیت‌ها، هستی‌ها، پدیده‌ها، پدیده‌هایی که در مجتمع وجود دارد. «فضلاً عن الانسان و الاشياء المادية الأخرى» تا چه برسد به انسان و اشیاء مادیه‌ای که وجود دارد و می‌بیند و قابل لمس است و قابل اشاره است، آن‌ها که خیلی؟؟؟ است، علاوه بر آن‌ها دید که باید این امور ثلاثه را برای چیز دیگری که البته آن چیز دیگر خلقش هم با خودش است؛ آن قبلی‌ها خلقش با خودش نبود که اعتبار کند، اما این امور بعدی یکی‌شان خودش می‌آفریند ثم که آفرید حالا هم ملکیت برایش اعتبار می‌کند هم حقوق برایش اعتبار می‌کند هم مزایا برایش اعتبار می‌کند.

«كالجمعيات الخيرية و المؤسسات المالية و الشركات» این‌ها، جمعیت‌های خیریه، خب جمعیت مثلاً رفع نیازمندی مستمندان، رفع نیازمندی معلولان، نمی‌دانم چی چی، پر است دیگر عالم از این جمعیت‌ها، هم در جهات مذهبی وجود دارد هم غیر مذهبی وجود دارد و هم‌چنین مثال‌های دیگر دیگر، بانک‌ها و این‌ها که الان ما خیلی به آن مبتلابه هستیم و امثال ذلک، مؤسسات مالی فراوانی که در عالم وجود پیدا کرده. این‌ها همه امور اعتباری هستند نه این ساختمان، این ساختمان هم مال اوست، این‌ها هم کارمند او هستند، از او حقوق

می‌گیرند، توی اعتبار عقلانی این جور است، می‌گوید من کارمند بانک هستم، از کجا حقوق می‌گیری؟ از بانک، این ساختمان مال کجاست؟ مال بانک است. پس یک شخصیت اعتباری‌ای توی عالم اعتبار فرض می‌شود، حیات بشری، تطورات بشری را... چون بشر برای این‌که بتواند ترقی و تعالی پیدا کند، حالا البته حالا در امور مادی می‌خواهد تجارت را تسهیل کند، می‌خواهد دامنه‌ی فعالیت‌های اقتصادی و تجاری و امثال ذلک که خودش را فراوان کند یا حتی سیاسی یا حتی نظامی یا حتی فلان این‌ها نشستند حساب کردند دیدند اگر بخواهند بگویند مال آدم است فقط این حالا بعداً هم خواهیم گفت این نمی‌شود، باید این‌ها را بیاوریم توی میدان، شارع هم یک مقداری آورده. «یشار» بعد حالا می‌فرمایند «یشار فی علم القانون لهذا الصنف من المؤسسات باسم الشخص الاعتباری او الشخص المعنوی او الشخص الحکمی او الشخص الحقوی» که ذیلاً آدرس داده شده که این اصطلاحات در چه کتاب‌های حقوقی بیان شده. بعضی از آقایانی که تردید می‌کردند که الشخص الاعتباری نمی‌دانیم، نه این‌ها از کتاب‌های حقوق گرفته شده که آن‌جا گفتند ما این‌ها را، این اسامی را گذاشتیم. «او الشخص الحقوی، فی الابحاث القادمة ستعبر عن هذا الصنف بشخص الاعتباری» ما در این کتاب، دیگر در بعد از این دیگر آن عنوان‌های الشخص المعنوی یا شخص حکمی یا شخص حقوقی را به کار نمی‌بریم، ما در بحث‌های بعدی هروقت می‌خواهیم راجع به این‌ها صحبت کنیم می‌گوییم الشخص الاعتباری، اسم کتاب را هم گذاشتیم الشخص الاعتباری؛ از بین این اصطلاحات این یک‌دانه را انتخاب کردیم، وجه‌اش را هم می‌گوییم چرا، یعنی در این کتاب گفته شده.

چرا این را انتخاب کردیم؟ می‌گوید برای این‌که واقعیت این‌ها غیر از اعتبار و حالا یا خودش یا حکمش بالاخره منشأ این‌ها چی هست؟ اعتبار است، چون مادرزاد اعتبار هستند این‌ها، ما همان اعتبار را گذاشتیم روی آن دیگر. حالا المعنوی و الحقوی و این‌ها، این‌ها خیلی تناسب ندارد چون بخشی از آن را، خیلی معنوی هم شاید از این جهت که بله جسمانی نیست معنوی امر این چینی است ولی بهترین اسم همان الاعتباری است. می‌فرمایند که «لانه ان كان وجوده من سنخ الوجود الاعتباری كما سنقدمه فی الابحاث التالیة» همان‌طور که تقدیم خواهیم کرد در ابحاث بعدی «فسیكون هذا العنوان اقرب الی التعبير عن حقیقته» این نام نزدیک‌تر است

به حقیقتی که، واقعیتی که این‌ها دارند، واقعیتش اعتباری است پس نامش را هم بگذار همان اعتباری دیگر، شخص اعتباری. «و كذلك سنعتبر عن الاشخاص من السنخ الاول» که آدم‌ها باشند «بالشخص الطبيعي». خب. این را فقط عرض بکنم بعضی دوستان می‌خواستند که کتب مناسبی آقایان می‌خواهند مراجعه بفرمایند. خب عده‌ای از فضلاء و علماء و بزرگان حوزه هم در رابطه‌ی با این مسائل تقریباً کتاب دارند، قلم زدند، آیت‌الله آقای سید کاظم حائری در فقه العقودشان، آیت‌الله مکارم در امور هامه آن‌جا یک بیان دارند، آیت‌الله سبحانی در یکی از کتاب‌های‌شان راجع به این‌ها یک مقداری بحث فرمودند، خب آن‌ها می‌توانند آقایان مراجعه کنند برای استفاده. بعد علاوه بر آن کتاب‌هایی که مال اعظم حوزه هست شخصیت حقوقی دکتر محمدجواد صفار، قواعد عمومی قراردادها نوشته‌ی دکتر کاتوزیان جلد ثانی، علم اصول القانون لسمهوری، أصول القانون او المدخل لدراسة القانون مال سمهوری و ابو سیتیت، المدخل الی القانون مال یک شخص دیگری است، الدكتور حسن الکبیره، حصول القانون الدكتور الحسن الکبیره، المدخل الی نظریة الالتزام العامة فی الفقه الاسلامی احمد زرقاء. این‌ها منابعی است که آقایان اگر خواستند می‌توانند در این مباحث به آن‌ها مراجعه کنند.

پایان